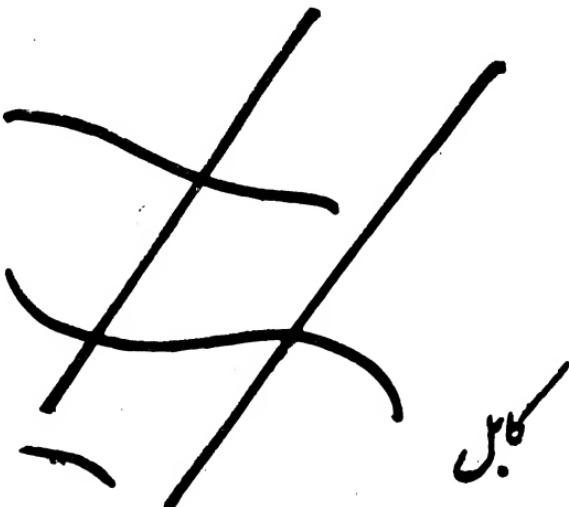


به خاطر بزرگداشت لذت‌بخش لردوزی ج.د.ا.



نوشتہ جال فخری

۱۳۷۵

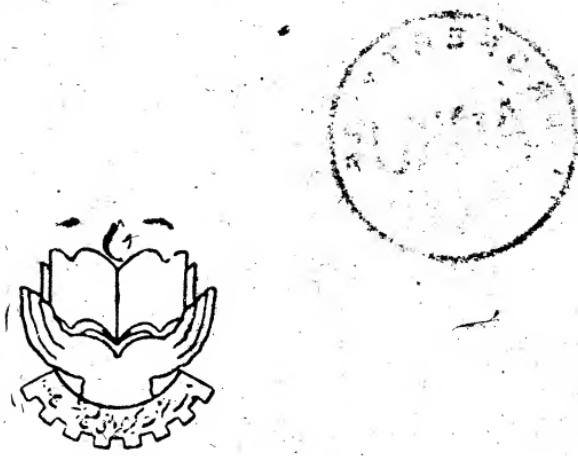


به خاطر بزرگداشت روز اردوی ج.د.ا.

هوا باز



نوشته جمال فخری



نام کتاب : هواباز
نویسنده : جمال فخری
ناشر : اتحادیه نویسنده
گران. ج. د ۱
تیسرواز : دو هزار نسخه
سال : ۱۳۶۰

کله تو هم کارهیمه

قو ماندا ن غند هوا بی رشمیه بی را که در کنار میز ش روی دیوار
اویزا ن بود به پایین کشید د ردیوار مقابلش پرده بی از وسط
به دو کنار رفت و خریطة کارقو ماندا ن از عقب پرده نمایا ن
گشت . روی خریطة ارقام ، تو ضیحات ، خطوط ، جدول علایم
مشخصه به رنگهای آبی ، سرخ ، نصواری ، و سیاه نوشته و تر سیم
شده بود قو ماندا ن غند از عقب میز برون رفته بسوی خریطة کار
آمد چو ب اشاره رابر داشت و راه احتمالی عبور دشمن را که از آن
طرف سرحد بداخل کشور شده بودند نشان داده گفت :
«امروز در حوالی ساعت ۱۰ قطار بزرگی از دشمنان و طن

ماگیر قانو نی سر حد کشو دراعبور کرده اسلحه ، مهمات ، مواد منفجره ، مواد زهرناک کیمیایی و باکتر لوزی راتوا م با بار اضا فی که معمو لا کو چی های وطن حین مسافرت های شان حمل میکنند وارد کشور مانمودند . اکنون این قطار (چار کیلو متر) از سر حد گذشته و به نقطه ... ریگستا نرسیده و پس از نیم ساعت دیگر ممکن است به استقامت های مختلف پراگنده شوند . جزو تام های سر حدی گام به گام آنها راتعقبیب کرده و برای حمله بالای دشمن آماده گی دارد »

دو افسر جوان که بالبا سس های پرواز ملبس بوده و کلاه های مخصوص هوا بازی شانرا زیر بغل داشته « تیار سی ! » در مقابل قو ماندان ایستاده بودند به سخنان قو ماندان گوش فرا داده و چشم های شان را به خریطه کاردو خته بودند ، آنها او امر قو ماندان را روی خریطه های کار خودشان یاد داشت می کردند . قو ماندان غند که بهورزیده گی شیر محمد و سورور ، پیلو تان مجرب غندش اعتماد زیادی داشت به صحبت خود ادا مه داده گفت : « شما وظیفه دارید از ارتفاع پست بالای این قطار بگذرید و عناصر باقیمانده کشف را تکمیل کنید . فراموش نکنید که دشمن دارای اسلحه مدرن دافع هوا بوده و ممکن است شما را مورد حمله قرار دهند . پس از دور اول گزارش دقیق به محل قو مانده مخابزه می کنید . و برای حمله آماده گی گرفته پس از اخذ قو مانده حملات تان : یکی پی دیگر از حائل پیکی از استقامت آفتاب ، هدف نخست آخر قطار دشمن است . رهبر پرواز رفیق شیر محمد . وقت را از دست نمی دهیم پس از تیل گیری فوراً پرواز کنید ! »

افسرا ن جوان کریمی پاها را بهم زده کلاه های پرواز را بدسر گذاشته « شاگرذ ! » کردند و از آنها خارج شدند .

طیارا ت مانند دو شا هین ا زروی خط پرواز و نشست (پلسه)
بلند شده به گرد میدان دوری زندند و با همین دور خورد ن ارتفاع
مورد نظر را گرفته به استقامت مطلوب رهسپار و در بحر بیکران
آسمان نیلگو ن قند هار از نظر ها ناپدید شدند .

شیر محمد و سرور که هر دو در خانواده های دهاقین زاده شده
بودند سر شت دشمنان مردم افغانستان را میشنا ختند و با
طینت آنان بلد بودند .

روزی بر حسب تصادف از سرور پیلوت در سیمیناری پرسیله
بودند : آیا میدانی به کی «دشمن» خطاب میکنیم .

سرور با آرا مش و کلمات کنده چنین پاسخ داد :
وقتی سخن از «دشمن» به میان می آید در تصور کسانی مجسم
میشوند که بد خواه ما ، رقیب ما ، بدین ما و بدکردار نسبت به ما
اند به طور مثال آنانی که از آنسوی مرزا کاروان های اسلحه
مرگبار ، راکت ها ، ماین ها ، بم های ساعتی ، توپها ی بی پسلگد
بمها ی دستی ، مهمات ، ماشیندارها ، تفنگ ها ، تفنگچه های
ماشیندار و امواج مختلف مواد منفجره ، مواد مسموم کننده و زهر
ناک کیمیایی ، و باکتر لوزی را به داخل افغانستان می آورند و مقصد
شان مفهوم است که باید آدم بکشند ، بسو زانند ، تخریب کنند
ومسموم نمایند ، دهشت بیفگنند و حشمت بیا فرینند تا مردم ما که
تازه برای تعیین سر نوشت خود امکانا تی یافته اند نتوانند به
ساختمان زنده گی دلخواه خود بپردازنند ، دشمنان ما اند .

هر دو پیلوت با دشمنان سعادت مردم آشتنی ناپذیر بودند . این بار
قطار اکمالاتی که از آن طرف مرز از خاک پاکستان وارد دشت
ریگستان شده بود مشاورا ن چینی و امریکایی اداره میکردند . کسانی
که درین قطار شامل بودند لب اسنایر مردم محل رابه تن کرده و به

گونه کو چی های افغانستان و باشندگان قبایلی در سر واخیر
قطار راه میر فتند و موتورها، قاطرها، شترها، مرکبها،
اسپها، ولاری هارا پر از اسلحه ساخته و به رسم کو چی هاروی
شان شاخچه های چوب، بونجی های غله، ذغال، فرش، بستره
های فرسوده و ظروف را گذاشتند و خود هم مانند کو چی هاریش های
های ساخته گی گذاشتند چوب دسته های چوپانی به دست گرفته بالای
وسایط و حیوانات سوار شده و برخی هم پیاده راهی انجام ماموریت
شومی در افغانستان بودند.

یک جوره توله سگ نر و ماده را به ریسمانها بدنیا ل قطار
با خود میکشیدند.

طیارات جت منع و مسافه را در هوا چنان رعایت می کردند که
گویا هردو باهم بار شته یی غیر مریبی گره خورد و باشند. طیارات
جت شکاری که اصلا برای شکار اهداف هوا یی موظف میشوند در
صورت ایجاد وظیفه قادر اند اهداف زمینی را هم دقیقا نهض به
بزنند.

غرض طیاره های شیر محمد و سرور خراش در سینه صاف
آسمان میافگند: و افسر جوان در میان این آهنهای پرنده به راست
و به چپ مینگریستند. به پایین نگاه میکرند دستهای شان را روی
قبضه های (دسته کی) اداره چسبیده و چشمان شان به آلات
داخلی کابین طیاره متوجه بودگوش های شان به فرمان محل
قوماندند و بود و زبان شان هر لحظه وضع را از طریق میکروfon
گزارش میداد.

«رفیق سرور! من دانه های لوبیا را روی دستر خوان ریگستان
میبینم»

«رفیق شیر محمد ! من در میان شان دانه های ماش را تشخیص میدهم »

واقعا هوا بازا ن مرد ما ن سر شاری اند قهر مانانه زنده گی میکنند و اگر روزی ایجاب کنند مردانه وار بالب پر از خنده به استقبا ل مرگ می شتا بنند. خوشمشرب ، بذله گو ، جدی و دقیق اند . بین خود حر فها و شوختی های ویژه بی دارند .

شیر محمد که لیدر (رهبر) پرواز بود دسته کی هارا به پیشرو به حر کت آورده گفت :

«پس یالله . رفته بخیر ! دال و لوبیا منتظر اند »
جتمها یکی دنیا ل دیگر با سرعت ارتفاع با ختنند و زمانی که از بالای قطاع میگزد شتند فقط پنجاه متر از زمین بلند تر بودند .

شیر محمد پیلوت به وضاحت دید که یک قطاع ر معمولی کوچی ها مشتمل بر حیوانات و موتراهای باربری و در اخیر آن یک عراده تراکتور روان است «کوچی ! هایی که قطار را همراهی میکنند

خیلی «دوستانه » به طرف طیار مدت تکان می دهند .

شیر محمد دستکی هارا به سوی خود کشید و طیارا ت شان با سرعت از منطقه دور شد و جدید ارتفاع گرفت .

۵۱۵۵...۵۱۵۵. قطاع ر دیده شد که وچی ها با بارهای شان در دشت ریگستان دیده شد . بارشان هیزم و خیمه و بستره است که بالای موتورها و حیوانات قرار دارد . خودشان کوچی ها اند و به سوی طیاره سلام دادند .

۵۱۱-۵۱۲. راپور تا ن دقیق است و ظیفه دوم را اجرا کنید !
شیر محمد پس از آنکه از روی نقشه استقامت حمله را دقیق محاسبه نمود به سرور پیلوت که از تبا ط دوامدار داشت گفت :
لوبیا اخیر از من ، ماشها از توباشد .

فقط چند ثانیه سایه های طیارا ت روی بار های کاروان به نظر خورد پس از لحظه یی جرقه ها در زیر سینه جتها به ملاحظه رسید . بدنبال آن صدای انفجار بزرگی از دوما کت تراکتور که در اخیر قطا ر دیده بگوش رسید . گرچه صرف یک مردم ماشیندار به هدف اصابت کرده بودولی انفجار بز رگی از مهمنا داخلی واسط که روی آن ما کت تراکتور را جابجا کرده بودند به ظهور رسید . از شدت انفجار چند واسطه دیگر منفجر و تو ته پارچه های وسایط به هوابلنده شد . اسپه او قاطرها تور خوردنده و به هرسو دویلند . آدمها هم فرار کردند . چون که سر زمین بیگانه برای شان سخت داغ و سوزنده بود و زیر پاهای شان میسوخت . و لی راه فراری نداشتند . چند صدمه می نگریخته بودند که در برابر شان سر بازان شجاع اردو ، پاسداران سر حدی سر بلند کرده و فرمان دادند تا دست های شانرا بلند نگهدارند . کسانی که این صحنه را به چشم دیدند ، سر افگنده گی و خجلت ، ترس و زبو نی دشمنان را مدت هایی داشت .

طیاره هایی دنبال دیگر به میدان نشستند پیلو تها نزد قوماندان رفتند تا گزرش وظیفه خود را بهوی بدهند . هنوز گزارش تمام نشده بود که زنگ تلفون قو تهای سر حدی به صدا در آمده فعالیت موفقانه را قوماندان نان به هم دیگر تبریک گفتند . دشمنان داخلی و خارجی به دست انقلابیو ن افتیده بودند ، راپورها همه دقیق و قرار قوماندان درست اتخاذ شده بود .

وقتی شیر محمد و سرور از محل قوماند خارج شدند شرور روبه طرف شیر کرد و پرسید :

شیر جان ! حل این معما برای من مشکل است .

کدام معما !

نفر ها یی که در قطار بودند، چقدر دوستا نه به طرف مابالکمی زدند و خیز و جست می انداختند ولی قو ماندان صاحب از چی فهمیده که آنها دوست نیستند؟

سرور جان، از همین لحاظ است که او قو ماندان است. این چال ها و نیرنگ های جدید دشمن است. اگر به این شیوه فریب می خوردیم می دانی عا قبت چی میشد.

تمام این سلاح ها و مهمات در هر کوچه و با غچه و مکتب و مسجد و مدرسه در شهر قند هاراستعمال میشد.

سرور لبخند زده دست روی شانه شیر محمد انداخت و گفت:

کله تو هم کار میته !!

بیا کانتین بریم کدام پیا لهیچای بخوریم.

در حالیکه کلاههای پرواژه دست های دوپیلوت جوان گاز میخوراند در واژه را باز کرده هردو یکجا داخل کانتین شدند ...

طیار ۵ سر و در را خیر هیدان

روزگر می بود . گر می نه تنها به خاطر تابستان و روز های داغ
ولایت کند هار بلکه به خاطراجرایی در پی و ظایف محاربوی بود که
به پیلو تهای جوان و مجرب غندداده میشد .

ضد انقلاب چندین بار به خانه های مردم درولایت هلمند هجو م
آورده مال و دارایی آنها را بغار تبرده مردان را با خود به زور به
کوه ها انتقال داده جیره و جزیه به زعم خود مقرر داشته و کسانی
را که اندک مقاومت کرده بودند به خاکو خون کشانیده ، خانه های
شانرا سوختاند و اطفال شان را در برابر دیده گان پدر و مادر
سیر بریده و زنان و دختران شان را به کسانی بخشیده و یا اسیز خود
ساخته بودند . اسلحه ایکه از کشوارهای دیگر بدست آورده بودند در
نقا ط بلند و حاکم تپه ها و کوه های تعبیه کرده و همینکه قطاری ،

واسطه یی و یا نیرو یی برای کمک اهالی ر هسپا ر آن جا میشدمورد حمله و هجو م و تارا ج این دزدان ورا هگیران قرار میگرفت .
چاره یی باید بکار بست و مردم را باید نجات داد .

قو ماندان غند هوا یی و ظیفه گرفت تا قرار گاه دشمن را که در وادی مربوط به و لسوالی شاه ولی جا بجا شده بود از بین برده و نقاط حاکم کوه ها و تپه ها که اسلحه دشمن از آنجا بیداد میگرد ، سورد ضربات هوا یی قرار دهد .

قو ماندان غند زیر دستا ن خودرا خوب میشناخت او سرور ر جگتور ن پیلوت را که هیچگا هی مرمی اش به هدر نرفته و همواره با اصابت های دقیق همراه بود و همچنان تورن شیر محمد پیلوت را که زادگا هش و لسوالی دهرا و دولایت ارزگان بود برای انجام این وظیفه تعیین کرد .

سرور و شیر محمد که تازه از پاکسازی مناطق دهله هز و جود عناصر ضد انقلاب بر گشته بودند نزد قو ماندان غند رفته و ظیفه جدید گرفتند :

«دشمن در نقا ط ... ولسوالی شاه ولی جا بجا شده ، و ظیفه دارید نقا ط مذکور را با مهارت و دقت از بین ببرید . از مانور های ضد دافع هوا استفاده کرده قوت های پیاده را که از استقا مت شمال به منطقه نزدیک میشود حما یی کنید !»

شیر محمد که سنگ سنگ این منطقه را بله بودروی نقشه خود مطابق به امر قو ماندان علامه های گذاشت ، سوا لاتی را که نزدش بدون حل ماند ه بود از قو ماندان پرسیده و پس از رسم تعظیم یکجا با سرور اتا ق قوماندان راتر ک گفتند :

در طول راه خصوصیات اجرای این و ظیفه را با سرور در میان گذاشت و همینکه نزدیک طیار های خود رسیدند ، به آنها را پسورد

دادند :

— هردو طیاره از نگاه تختنیکی آماده پرواز اند . ازنگاه مهما تو روغنیات اکمال اند .

طیاره های شیر محمدو سرو ردر سه حمله تمام نقا طی که روی نقشه های شان ثبت شده بود ضربه زدند و گرد و خاک مواضع دشمن را به هوا بلند نمودند قطعات پیاده که باسرعت به منطقه نزدیک میشدند بدو ن هیچگو نه مقاومنتی مواضع دشمن را اشغال کرده بودند .

حين خارج شدن طیاره سرور از حمله ، شیر محمد پیلوت متوجه شد که از طیاره سرور دو دغليظ سفید رنگی خارج میشود . اين علامه بدان مفهوم است که تانکی تیل طیاره آتش گرفته و احتمال انفجار طیاره میرود . میان هوا بازان معمول است که هرگاه طیاره بی به کدام سانجه یی مبتلا میشود پیلوت آن مکلف است قو ماند ه پیلوت همچوار خویش را پذیرد و از آن اطاعت کند از اینرو شیر محمد پیلوت باسرور رتماس گرفته قومانده داد :

— «کفترول !

سرور تمام آلات داخل کابین طیاره (۱) را کنتروله کرده اطمینان داد .

— بداخل کابین همه آلات نورمال است .
چون وظیفه اساسی ختم شده و نقا ط داده شده از بین رفته بود هردو پیلوت به استقامت میدان هوایی بحر کت افتیدند . در جریان پرواز مقدار دود بیشتر میشد شیر محمد نارا حتی از پیش به سرور گفت :

(۱) کابین طیاره محل کوچکی است که جهت اداره پرواز طیاره، آلات و محل نشستن پیلوت در آن جایجا شده است .

—آلات را دقیق کنترول کن !

—آلات کنترول شد . همه نورمال است .

شیر محمد به تعجب افتید چونکه اکنون دو دنه بلکه شعله های آتش

را مشاهده میکرد که از کنار طیاره سرور زبانه میکشید .

—رفیق سرور ، ارتفاع را زیاد کن و برای کته پولت (۲) آماده گی

بگیر !

سرور تا هنوز هم چیزی نمی دانست و لی رسم هوا بازی را

باید بجا می آورد از جانبی هم متوجه آلات میشد که غیر نور مال

شده اند . اطاعت کرده دسته کیهار ابسوی خود کشید و دستگیر

کته پولت را برای فشار دادن آماده کرد .

ولی ، ناگهان با گرفتن ارتفاع آتش خاموش شد . شیر

محمد پیلوت اکنون در بیست متری طیاره سرور قرار داشت و

همه چیز را به وضاحت میتوانست کنترول کند . طیاره هابه نزدیک

میدان رسیده بود همینکه دو باره ارتفاع باختند تاروی شرید پرواز

و نشست بنشینند دو باره دو دوآتش هویدا گشت سرور به شیر

محمد را پورداد :

—فشارها صفر است .

—از حالت مجبوری !

وقتی جهت نشست فشار ها صفر را نشان دهد شاسی ها ،

پایین نمیشود و باید به سیستم مجبوری شاسی ها پایین شود .

ولی به مجرد پایین کردن شاسی آتش دو باره خاموش شد .

اما از جمله شاسی راست و پیش روی پایین شده بود و شاسی

(۲) کته پولت یا کاتا پولت گذار کرد ن عمله طیاره هنگام

سانحه هوایی از داخل کابین بنام کتاب پولت یاد میشود .

چپ راشیر محمد دیده نمیتوانست قومانده داد :

شاسی چپ را پایین کن !

سرور که هر قو مانده را خیلی دقیق انجام میداد شاسی چپ را به
حالت مجبوری پایین کرد . ولی اکنون طیاره باشuele و حشتنا کی
میسوخت و زبانه آتش چهار چند بیشتر از سابق بود .

گرچه ارتفاع برای کته پو لت مساعد بود از همین لحاظ شیر محمد
که خیلی نارا حت شد به سود قومانده داد :

رفیق سرور ، سرعت را به ارتفاع تبدیل و کته پولت کن !

سرور سرعت طیاره را به ارتفاع تبدیل کرد . جالب این بود که
آتش دوباره خاموش شد . هر دو طیاره بالای کمپاس رسیده بودند .
انجنهای خاموش بود . طیارات قادراند در اینگونه حالت بدون انجهن هم
بنشینند .

سرور که شنید آتش خاموش شده از کته پو لت منصر فشد .
ولی دود غلیظ داخل کابین طیاره را مملو ساخته بود نقش سرور
قید میشد و حالت ضعف بوی دستداده بود او هیچ چاره بی نداشت .
خلاف تمام قواعد پرواز کابین طیاره را باز کرد تانفس بگیرد . این
صحنه در تاریخ هواپایی به ندرت اتفاق می افتد که پیلوت با کابین
باز در هوای پرواز گند . همچو صحنه عجیب را شیر محمد با
چشمان خود مینگریست و مات و مبهوت مانده بود . ولی این ابهت
تعیر دیری دوام نکرد . این رسالت او باید تمام محاسبات پروازی طیاره
سرور را انجام میداد . این رسالت او بود و باید به جوره پرواز یشیاری
میرساند . چون شاسی ها پایین شده بود . قومانده داد :

انجنهای خاموش شود !

سرور سخنا ن شیر محمد را میشنید ولی چشمانش از شدت

جریان باد چیزی را نمیدید. پیلوت مجرب کورمال سوچهای انجن را خاموش ساخت. دود که از کابین خارج شده بود به مشکل کابین را دو باره بست.

اکنون ممکن بود شیر محمدروی زمین بنشینند ولی او حق نداشت قبل از طیاره بیی که دچار سانحه شده فرود آید.

محاسبه نشست آن طیاره را باید اجرا میکردوا و را رهنمایی نمینمود. لحظاً تیکه تعیین کنندۀ مرگ وزنده گی است خیلی هیجا نی می باشد. لمام حواس شیر محمد متوجه سرور شده بود. خود را فراموش کرده و تازه متوجه شد که سرور تزدیک است قبل از رسیدن به خط رنوی به زمین بخورد. سرور خودش چیزی را نمیدید چشمانش را دود گرفته و حواسش پرت بود.

دسته کی رابه طرف خود کش کن!

سرور آهسته دسته کی ها رابه سوی خود کشید، طیاره ارتفاع گرفت و به زمین نخورد تایر های طیاره سرور در آغاز خط رنوی به زمین خورد و شیر محمد نفس به راحت کشیده متوجه وضع و حال خود شد. طیاره او هم فقط چند متری به زمین فاصله داشت و باید به زمین هیخورد و گردهای زمین را با پارچه های طیاره و اعضای بدن شیر محمد به هوا بالا میکرد. ولی چنان نشد.

شیر محمد در غین زمان که دسته کی های ارتفاع رابه طرف خود کش میکرد به سرور قوانندگان داد:

طیاره را برا کن! و فو را طیاره را ترک بگو!

شیر محمد اکنون به آخر (پلسه) خط رنوی (۳) رسیده بود. چون او سرعت رابه ارتفاع تبدیل کرده بود طیاره را به طرف راست

(۳) پلسه، رنوی یا خط نشست و بر خاست طیاره سرک مخصوص برای نشستن طیاره را تدریجاً نهایی میباشد.

کریں(۴) داد ه تا ببیند که سرور در چی حا ل است . آیا به کمک باز هم ضرورت دارد ؟
چون سر عت طهار ه شیر محمد کم بود طیار ه او به سوی پایین سقوط کرد .

شیر محمد همپشه از استادا ن خود چون سید محبوب و جوره بیک که در پو هنتو ن هوا یی و مدافعه هوا یی مضمون ایروندیا میک (۵) را بروی تدریس میکردند به خوشی یادآور ی میکرد . درین لحظات بحرانی باز هم بیاد آن اوراق ، کتابچه درسی ، آن تجارب عملی استادا ن ، آن نتیجه گیری ها یی که در همچو حوادث از پیلو تهای دیگر اندو خته بود از مد نظر شگذشت و گویی دریک چشم بهم زدن همه را به نیروی مادی امبدل کرده باشد کاری کرد که طیاره اش تحت ادارا ن در آمد سر عت گرفت واز شتوپر بر آمد .

کسانیکه در میدان هوا یی متوجه این صحنه بودند . به شیر محمد پیلو ت قصه کردند که گازات طیاره او گرد و خاک زمین را بلند کرده یعنی فقط چند متری مانده بود که طیاره به زمین بخورد .

طیاره و ضع نور مال به خود گرفت . شیر محمد دوری زده به حالت عادی به زمین نشست . از طیاره خارج شد . دوستا ن ، رفقا و هم مسلکانش به سوی اودویدندرویش را می بوسیدند و همه می گفتند :

(۴) کرین - عبارت از تغییر حرکت طیاره به محور هر ضا نی آن میباشد .

(۵) ایرو دینا میک - علمیست که از حرکات گاز ها و اجسام جامد در گاز - همچنان در موردنقوه و فو منت که در اثنا هی حرکت گاز های تولید میشود بحث می کنند .

خوب شد بخیر گذشت !

چی بخیر گذشت ؟ سرور رادل تسلی بدهید که طیاره اش به
سانجه هواپی دچار شد و بوه .

حادثه چنین پایان نیافت. تما م سیستم های داخل طیاره سرور
سوخته بود . طیاره به هیچ صورت اداره نمیشد همانگو نه که روی
پلسه نشست از اخیر میدان خارج شده منفجر گردید .

شهر محمد که خیلی خر سند بود در چی حالتی توانست رفاقت
هم پروازش را یاری رساند حرکت سریع موتمر های اطفاییه و امبولانس
به طرف اخیر میدان خرسندی را از چهره اش زدود .
خرد ضابطی بهوی گزار شداد :

طیاره رفیق سرور در اخیر میدان منفجر و خودش به شهادت
رسید .

شیر محمد به سوی آسمان نگریست سرش دور میخورد ،
چشمانش سیاهی میرفت کلا هپرواز خودرا از سر کشید و بدون
آنکه سخن بز ند روی پایدا نموتر زیست نشست .

* * *

این صدای ماشیندارهای جـز و تـامهای ماـسـت کـه بـه حـسـاب دـشـمن مـیـرـسد

«بیش از صد نفر دشمن در باغ کشمش خانه » جمع شده اند. همه مسلح اند قصد دارند حوا لی شام در نقاط مختلف شهر حمله کنند . راکت های زمین ، زمین به هوا و سایر اسلحه دافع هوا توب های بی پسلگد ، ماین ها، بم های دستی، ماشیندار ها و تفنگچه های ماشیندار در اختیار دارند » .

نوکریوال اوپراتیف ایـنـگـزارـش رـاـ نـزـدـ قـوـمـانـدانـ گـارـنـیـزوـنـ بـرـدـ . قـوـ مـانـداـ نـ گـارـنـیـزوـ نـ صـحـتـ وـ سـقـمـ گـزارـشـ هـایـ دـیـگـرـیـ کـهـ اـزـ مـراجـعـ مـخـتـلـفـ بـدـسـتـ آـورـدـ هـ بـودـ مقایسه کرد پس از آن گوشی تلفون را برداشت :

ـ قو ماندا نان را به اصتول شبکه با من رخ کن !

ـ رادیست به کمترین فرستاین کار را انجام داد . قو ماندانان اوامر محاربوی را از قوماندان گارنیزون اخذ نموده و نکات عمده تشریک مسا عی را یادداشت کردند .

ـ قوماندان قطعه هوا بی چهاربال طیاره را موظف کرد تا به منطقه ولسوالی ار غندا ب که مرد مزحمتکش آن ، روز چشن برادران پشتون و بلوچ را تجلیل میکردد و در پشت پرده ضد انقلاب طرح خایانا نه و خونباری را میریختند تا این چشن را برهم زنند پر و از کنند و وظیفه محول شده از جانب قو ماندان گارنیز و ن رابه موقع ایفا نمایند .

ـ شیر محمد پیلوت لیدر ایسن طیارا ت بود .

ـ دشمنان سر گر م پلانگدا ریشوم و مخوف خود بودند که غرش طوفانزای طیارات و بدنبال آن افجعه را زرگ و پی هم اسلحه هواپی در وسط میز مجلس شان را برم زد و دگر آرمان های شوم شانرا به خاک همسان ساخت .

ـ در کنار های با غ ماشیندار دافع هوا بی دشمن بکار افتیید و بودند و آماده گی داشتند که اگر مواجه با حملات هواپی شوند به چی عملی دست زنند ولی حمله هوا بی آنقدر غافلگیرانه صورت گرفت که جای برای عمل موئر سلاح دافع هوا باقی نمانده بود .

ـ پیلوت ها که مواضع اسلحه دافع هواپی دشمن را تثبیت کرده بودند در دور دوم آن نقا ط را بین همدم گر تقسیم کرده با استفاده از مانور های ضد دافع هوا زیر ضربات قرار دادند .

ـ وقتی دشمن چاره را با لای خود حصر شده یافت به تو لید « آتش

مانع» (۶) دافع هوا پرداخت .
و این آخرین چار ه را دشمن بکاربست .
طیارا ت که یکی پی دیگر بالای اهداف خود حمله میکردند دقیق
و بدون انحراف ضر به های پیهم وارد کرده و دشمن را در گنج
های با غ به دیار عدم می سپردند. ولی جنگ ، جنگ است . طیار ه
لیدر که پیلو ت آن شیر محمد بوده آتش مانع دافع هوا که برای لحظه
کو تاھی توسط دشمن تشکیل شده بود تصادف کرد و آتش
دید که چراغ های عالم خط رگر فت . شیر محمد
بداخل کابین روشن شد ه اند. باید طیار ه را رها کرده و کته
پولت کند . دست را ستش بی اختیار به طرف دستگیر کته پولت
رفت . قوماند ه یی را شنید که بوى امر کته بولت داده میشد، او دیگر
هیچ چیزی را به خاطر نداشت . دستگیر کته پولت را بسوی خود
کشید . کابین طیار ه باز گردید خودش با چو کی طیار ه از کابین
به بالا پر تا ب شد . شیر محمد دید که طیار ه شعله ورش این رفیق
چند ساله اش از اودور میشد . پراشوت وی هنوز باز نشده بود
که انفجا ر طیار ه خودرا در هوا دید .

شیر محمد اکنون باید به خود میرسید . چو کی ازوی جداشد
پارا شو تش باز شده بود و بطر ف زمین فرود می آمد . وقتی به طرف

(۶) آتش مانع این نوع آتش که خیلی هم گران تمام میشود (و برای
ضد انقلاب هیچ ارزشی ندارد چونکه کیسه های خلیفه بزرگ شان
ایالات متحده امریکا و اداره ریگن رادر اختیار دارند (به اصولی
اجرا میگردد که اساسا ت احضار شده قبلی از نگاه ارتفاع، منع
و زمان انفلاق هرمی توسط دستگاه ها، بطریه ها و یا ماشیندار ها
دافع هوا دریک خط معین پر و از طیارات، تشکیل میشود .

ترمین نگر یست جرقه های آتش و انفلا قهای مرمی را مشا هده کرد
دانست که بالای وی فیر میکنند، ولی شجاعت و مردانه گی، مورا ل
عالی، عقیدت واستواری پیلوت به وی جرات داد که تفنگچه اش را
در هوا از پوش برون کند و بدست بگیرد. او دید که آهسته آهسته
به طرف مناطق باغی فرود می آید. رشمه هارا به سوی خود کشید
پاراشو را چنان اداره کرد که به سوی دشت و در وسط آن فرود آید.
شیر محمد درست تصمیم گرفته بود او فکر میکرد که اگر ضد
انقلاب از کوچه باغی ها بسوی وی بیایند قادر خواهد بود تا چند مرمی
می که دارد، با آنها بجنگد و یالا اقل مجال آنرا از دشمن سلب کند که
وی رازنده بدست آورند. او باین اندیشه بود که مرگ به هر صورت
در سراغ وی خواهد بود. اسیر شدن به دست رهبر نان، اراده
واوباشان یا مرمی آنان را به سینه و شوشقیقه خود پذیر فتن، بهتر
است خوده صمیم باشد که چن نوع مرگ را بپذیرد.

از ینرو تصمیم خود را گرفته بود در دشت (لویه متاره)
فرود آمد. دید که هنوز از دشمن خبری نیست. پاراشو را خود را
جمع میکرد. که غرش هیلکو پترهارا شنید. هیلکو پتری را که
جگرن محمد نعیم و معاونش لمبی برید من حفیظ الله می راندند در
کنار ش نشستند درین لحظه صدای فیر مرمی ها از با غ به گوش می
رسید. شیر محمد که متین بود در با غ دشمن هست به سوی آنها
می آید رو به طرف نعیم کرده گفت:

— نعیم جان برویم! دشمن رسیده را که نتوانستند هدف قرار بدهند
ولی هلیکو پتر ترا صدمه خواهند زد.
نهیم لبخندی زده گفت:

— وارخطا نشو شیر جان! یعن صداها از آتش جزو تامهای

گار نیزون است که به حسابت دشمنان میرسند . بمن قوماندان گار نیزو ن هدایت داده که در راه اکمالات تراهم نجات بدhem در این منطقه قوتها ی پیاده مارسیده اند و تشویشی در کازنیست .

شیر محمد را از منطقه «لوی مناره » به مرکز گار نیزو ن منتقل کردند . اولین باری بود که او کته پولت میکرد . آری ! هر پیلو تی ممکن است یکبار در زنده گشته مجبور به کته پولت شود . ولی حادثه چی عجیب اتفاق میافتد .

در آن زمانی که شیر محمد پیلوت با مرگ دست به گریبا ن است و هر لحظه یی محتمل است مرمی یی مغزش را بشگافد و یا انفجار ، طیاره فقط خاکستر ش را به جاگذارد ، در فضای خانواده اش مادر سر سفید و مریضش با خانم چوan و طفلك ناز دانه اش که او رانیز «خوان » نا میده اند گرم صحبت و زنده گشته سعاد تمند خانواده گی خود اند .

غذا یی می پزند و به انتظار «پدر » اند تا با لبخند همیشه گی خود دست های مادر را بپو سد و (خوان) را در آغوش کشیده ، بار باری بالا و پایین بیان دارد ، قتنقتنک بدهد ، باوی شوختی کنده ، لباس های افسری اش را از تن برون کرد و پیر هن و تنبان گیبی و واسکت چکمه دوزی خود را پوشید و دور دست رخوانی بنشیند که خانم ش با هزارا ن میل و رغبت آنرا آماده گرده است ولی این بار خانواده شان دیر منتظر ما ند . از شیر خبری نبود . شاید یک ساعت و یا بیشتر طول کشید . غذ آهسته آهسته مزه و کیفیت خود را از دست میداد . مادر سر سفید و مریض شیر محمد ناراحت بود چند با ر دهن دروازه . حویلی رفت و بود و به گوچه نگاه گرده بود آنقدر دیده بود که نظرش کار میکرد و دوباره به خانه بر میگشت . شاید قلب مادر آگاهی می یابد و قتی فرزندش دچار نارا حتی یی باشد این قلب به

کندی میزند و یا شاید بیش از حد میتپد .
خانمش که فقط دوسال قبل باوی عروسی کرده و مخصوصاً این
ازدواج «خوان» هفت ما هه بود به اینسو و آنسوی اتا قمیگشت
از عقب پرده های پنجره به حوالی نگاه میکرد . به مطبخ میرفت دو
باره بر میگشت «خوان» را که گریه سر داده بود آرام ساخته خلاف
عادت خوابانید .

دفعتا صدای هلهله یی در حوالی بگوش رسید : رفقاً شیر محمد
بودند که شیر را با خود آوردند . کسی رو به مادرش می
گفت :

— مادر جان ، شیر جان زنده گی دوباره یافته ، خیرات کو !
— شیرینی مارا بد ه !
— دیگری میگفت :

— از همین امروز اور میان ماقهرمان اس ، قهرمان !
سومی فریاد میکشید :

— مادر ، افتخار کن که همچو فرزندی داری !
مادر شیر جان مات و مبهوت مانده بود . هیچ نمیدانست قضیه
از چی قرار است .

وقتی آگاهی یافت ، رنگ باخت و دستش را بروی قفس سینه
برد ، چند سرفه یی سردادوروی بسترش دراز کشید . شیر محمد
که از این احوال دهی رفقاً خود ناراحت شده بود خود را ملامت
میکرد که چرا قبل از موردمیریضی مادرش به آنها چیزی نگفته
است .

شیر محمد که وضع مادر خود را خراب دید تیپ ریکار در راروشن
کرد و نغمه اتن ملی را به آواز بلند گرفت . نزدیک مادر شده گفت :

سعاد رجا ن ببین ! من کا ملاصحتمند م ، برایت اتن ملی می
انداز م .

و تمام ر فقا برای خو شی ما در شیر جا ن روی خانه اتن کرده
«خوان » که از قیل و قال آنها بیدار شده بود دستها را بسوی
پدر دراز کرد و یکجا با پدر ، در اتن ملی شر کت جست .

* * *



زندگیم ام را هم یون «عارف پیلوت» و «قدوس تختنیک» ام

لمپری بر یدمن مخابره شفر به دست آمده را باز کرد و کاغذی را
دو قات در گنار چپ دگروval محمد عیسی روی میز گذاشت. آهسته
سرش را به طرف قوماندان پیش کشید و برای آنکه سایر حاضرین
اورا نشتوند به نجوا گفت:

ـ فوری و عاجل است.

قو ماندان به کسانی که در آتا ق کار شان جمع شده بودند گفت:
رفقا اگر سوال دیگری و جودنداشته باشد همه من خصید. بالای
وظایف تان!

به ترتیب رتبه و مقام هر کدام از جا بلند شده رسم تعظیم کرد و از

اتا ق قوماندا ن برو ن ر فتند .

آمر کشف گارنیزو ن نفر اخیر بود . قو ماندان همینکه دید او از دروازه خارج میشود صدا کرد :
—رفیق آمر کشف ، شما نر وید !

قوماندان عیسی کا غذرا برداشته با صدای کمی بلند که آمر کشف آنرا بشنود خوا ند : «مشاورین چینی و امریکا یی برای باز دید از طرز فعا لیت عنا صر ضد انقلاب سر حد را عبور کردند. آنها به مناطقی رسیده اند که را کت های ریدا ل و ستنگر و ستر یلا ۲- جا بجا شده است . قرار گاه شا ن در وسط موضع به داخل در ه تثیت شده است » .

قوماندان از عقب میز برو ن آمده رو به آمر کشف گارنیزو ن گفت :
—این گزارش دو را پور دیگر را که از قوای سر حدی و قول اردو پدست آمده تایید می کند .

آمر کشف کری های پایش را به هم نزدیک ساخته دستها یش که روی دکمه های پیر هنش بازی می کرد ، به دو جناح آویزا ن کرده به رسم عسکری جواب داد :

—همینطور ر است رفیق قو ماندان فاصله از میدان هوایی الى مرکز قرار گاه دشمن بدا خل دره شخص تو دو کیلو متر میباشد . خطر دیگری وجود دارد که باز هم ضد انقلاب مانند حوالث چند روز پیش که طیاره ملکی را با پنجاه و دو نفر از سر نشیننا نش هد ف قرار دادند ، به جنوبیتی دست بزنند . اگر زود تر دست بکار نشونیم مرد م قند هار را تهدید میکند .

دگروال عیسی گو شی سیاه رنگی را از روی چو کات نسواری رنگ تلفون بر داشته مفتاح مکالمه آنرا فشار داده و پس از لحظه کوتاه هدایت داد :

چهار طیاره میک آماده پرواز شوند و پیلوت شیر محمد راند
من بفرستید .
شیر محمد پیلوت لیدر گروپ پرواز بود . طیاره اش به سوی دره
یی اوچ میگرفت که در نقاط حاکم آن موضع را کت های دافع هوا و
ماشیندار های ضد طیاره ها بجا شده بود . در وسط دره که به
استقامت نا معینی ادا می یافت خیمه هایی از ضد انقلاب قرار
داشت . مستشاران چینی و امریکایی اکنون در میان این خیمه
ها یکجا باسرا ن گروپ های ضد انقلابی به طرح پلان های شوم و
نابکار خود نشسته بودند . غریش طیارا ت که در ارتفاع بیش از دو
کیلو متر بالای سر دشمن طینی افگند، لر زشی در وجنات بیگانگان
نمایان ساخته یکی از آنها از درز خیمه به با لانگاهی انداخت برگشت
و به دیگران دلداری داد : « خیر قابل تشویش نیست طیاره ها
دوری زده از منطقه دور شدند .»

ولی در واقع چنان نبود این نیرنگی بود که طیارا ت برای
ثبت نقاط و موقعیت دشمنان انجام دادند . طیارا ت واقعاً از
 محل فاصله گرفتند و با تقسیم وظایف در ارتفاع پایین تر از آن
سوی دره بالای اهداف یورش آوردند . اسلحه رنگ ، رنگ
هوایی بکار رفت . ازین دره و موضع کوه ها در قله ها گرد و خاک و
انفجا ر متصرف شد گشت . همه غافلگیر شده بودند . شیر محمد با
وارد کرد ن این ضریب ایک بار دیگر به خود آفرین گفت و تصدیق
کرد که « آماده گی قبلاً از پرواز « اگر خوب گرفته شود نتایجی خوبی
هم بدست میدهد .

هنوز همه اهداف نا بود نشد ه بود . یکی دو موضع دیگر که در
حایه قرار گاه دشمن گماشته شده بود از لانه های خود به سوی ،
طیارا ت آتش گشودند . طیاره شیر محمد که نخستین طیاره بود ،

حين خارج شد ن از حمله در واقع آتش دشمن را بخود متوجه ساخت. اين حادثه هم تصادف نبوده مينکه دشمن به سوي طياره شير محمد آتش گشود شعله هاي آتش مواضع آنها را افشا ساخت. و طيارا تكه پدنبا ل طياره ليذر در پرواز بود. مواضع دشمن را تثبيت کرده و دمار از روز گار شان بر آوردن. در سراسر در ه صدا يي و حرکتی از ضد انقلاب ديده نميشد، ولی در آخرين دوری که اجرا شده بود، طياره شير محمد آتش گرفت و چرا غ سرخ خطر بداخل کابين طياره روشن شد. اين چرا غ عارضه يي را اخطار ميگردد بدنبا ل آن چرا غ حريق هم روشن شد. يعني گوشه يي از طياره را آتش گرفته، حوادث يکي دنبا ل ديجر در طول يك ثانيه اتفاق ميافتید آن بايد تصميم گرفت. دود غلیظ بداخل کابين در نواحی پيرسکوب (7) هويدا گشت. حوادث به مرکز گزارش داده ميشد. طبیعی است که از جانب سایر پيلوت ها هم چشمديده شان به محل اداره گار نيزون هوا يي مخابره ميشد. يکي از آنها گزارش داد که شعله آتش از طياره ليذر زبانه ميگشيد.

هنوز طياره در ساحه فعالیت دشمن قرار داشت و خارج نشد ه بود و لی شير محمد قو مانده يي دریافت که بوی اجازه کته پولت داده شد.

در حوادث هوايی زياد تا مل مجاز نیست. لحظات و ثانیه ها سرنوشت ساز است. اگر فوري عمل نشود، خود طياره منفجر ميشود و مجا ل کته پولت کردن هم ميسر نمیگردد. از جانبي قو ماند ه از مرکز باید عملی مسی گردید. صدا ها از مرکز تکرار ميشد.

(7) پير سکو پ - آله اپتيکي است که به مقصد پاليد ن اهدا ف توسيط چشم بكار ميرود.

— ۳۱۴ کته بولت . کته بولت ، کته بولت ..

شیر محمد آواز هارا میشنید . دکمه رافشار داد . از طیاره فاصله گرفت . بدنیا ل خودنگاه کرد وانجها ر طیاره خودش را که بارها توسط آن در فضای میهن رقصیده بود، وظایف محا ربوی اجرا ومهارت پیلوتی خودرا با آن تقویه کرده بود ، مشا هده نمود . پس ازیک ونیم ثانیه متوجه شدکه چو کی ازوی جداشد . فقط دوصد متر با قله های کوههای صله داشت . باد شدید میو زید چو کی با پارا شوت رهنمایی کننده تحت تأثیر وزش باد به سوی معین رفت و شیر محمد در فکر زند هماند ن بود . تسمه های پاراشوت خودرا طوری اینظر ف و آنطر ف میکشید که روی سنگها بزرگ کوه نیفتند و تاپای دره نلو لد . از جانبی صدا های فیر دشمن بگو . شش میر سید که پا را شوت و چو کی پیلوتی را زیر آتش گرفته بودند . شیر محمد تمام نیرویش را صرف آن کرد تا در جایی فرود آید که امکان زنده ماند نش و وجود داشته باشد .

قوایش به تحلیل رفته بود . تسمه هارا نمیتوانست اداره کند . باد شدید میوزید . او اولین بار بود که کوه ار غستا ن را اینگو نه از نزدیک میدید . سلسله کوه های ار غستا ن بین شهر صفاوارغستان قرار دارد سنگهای بزرگ و قله های بلند آن معروف است . از تیررس دشمن خارج شده بود و دشمن هم توان بالا شدن در این منطقه کوه راندشت .

شیر محمد در اتفاق دو هزار متری کوه روی پا ایستاده و لی از ناتوانی و شدت باد سرش به سنگی خورد . چشمش از شدت ضربه از حد قه برو ن برآمد آنا پندیده گی در ناحیه چشمش ایجاد شد . و خون غلیظی روی چشمش دوید که دیگر توان دیدن نداشت .

برای پیلوت ها دوبار کته پولت کرد ن غیر عادی بود ولی زنده گی برای شیرمحمد چنان اتفاقی بود که بار دوم هم توانست کته پولت کند . این کته پولت وی مانند بار اول موافق آمیز نبود ترین بار علاوه از سرو چشم وی ، کمر و پایش همه ضر به شدید یافت . او یگانه چیزی را که درد و زوبرش توانست تشخیص دهد بته های خار را که در آن منطقه بنا م « جیرگه » معروف است مشاهده کرد و همینکه کمر بند پارا شوت را باز کرد ازحال رفت .

هليکوپتر ها که در منطقه گز مههایی اجرا میکردند . و ظیفه گرفتند تا در نقطه ار غستا ن پیلوت شیر محمد رانجات دهند . بین ده الی پانزده دقیقه هيلیکوپتر ها در لاسه های کوه به پالیدن پرداختند ولی اثری از شیر محمد رانیافتند . شیر محمد پیلوت دوباره بهوش آمد . او می دانست که در همین نزد یکی ها دشمن قرار دارد و عنقر یسب سراغش را خواهند گرفت . ازین رو تفکنچه اش را از پوش کشید . نیروی برخاستن نداشت هما نظر پاها یش دراز و خودش روی سینگ بزرگی تکیه زده بود . او نمیدانست که از فرط ضربه شدید در ناحیه کمر هردو پایش بی حس شده به خود تکانی داد و لی درد سرو بی حرکت بود ن پاها اورا بکلی نا امید ساخت از قبضه تفکنچه گرفت دو دسته به سوی خود کشید تا مردمی را داخل خوابگاه آن سازد . یک چشمش که میدید به اینطرف و آنطرف نگاه میکرد تا اگر بیگانه بی رابینند هفت مردم را به سویش آشنس و مردمی آخرین رابه مغز خود خالی کند تا اسیر دشمن نگردد . ولی ناگهان صدای غرشن هليکوپتر اورا متوجه ساخت که در نزد یکی اش میخواهد بحال آویزان خود را نگه دارد و عمله آن برای نجات ، پایین شده و شیر محمد را با خود از محل انتقال دهند .

باد شدید مانع این کار میشد. هیلیکوپتر نمیتوانست معلق بماند خطر آن و جود داشت که باستگنها بزرگ کوه تصادم کند. پیلوت هیلیکوپتر که محمد عارف بود ویکی از باتجر به ترین پیلوت ها و معلم و رزیده یی بشمار میرفت با میر صالح پیلوت راست و قدوس بورد تختیک در میان این هیلیکوپتر بودند. هر کدام از آنها در قبیر مانی، لیاقت و مهارت در مسلک بین سایر هوا بازان در قند هار از شهرت نیک بر خور دار بودند. تلاش شان چندین بار بی نتیجه ماند تا آنکه قدوس خطر را پذیرفت و خود ش را از هیلیکوپتر به زمین پر تا ب کرد. عینک های زانو یش به زمین خورد سوزش خفیفی احساس کرد کرد خواست ایستاد شود برا یک لحظه ناتوانی در خود ش یافت ولی حواسش را جمع کرده خود را به شیر محمد رسانید.

حال زار شیر محمد را دید ا زدستش گرفت تنه اش را روی دوش کشید واز محل به زیر هیلیکوپتر رسانید. مشکل است تمام ریه کاری های این صحنه را یکایک بر شمرد اگر از دو بار افتیدن قدوس و کش کردن تنه شیر محمد سخن بز نیم، اگر از بلند کرد ن او روی دو شو به طرف دروازه هیلیکوپتر چیزی بگوییم و اگر از تلاش میر صالح که چندین بار دستش را دراز کرد تا از دست شیر محمد بگیرد و اورابدو ن هیلیکوپتر کش کند. سخن بز نیم. اپیزود هاییست که صرف در بعضی از صحنه های فلم های هیجا نی میتوان تماشا کرد.

ولی بهر صورت این از خود گذری، فداکاری و قهر مانی بود تختیک عبدالقدوس، جانانسانی را تجارت داد پس از چند بار دور خورد ن هیلیکوپتر و معلق ایستاد ن آن بالای سر قدوس و شیر محمد بالآخر ممکن شد که هر دونفر بداخل هیلیکوپتر قرار گیرند. از زبان شیر محمد میگوییم که:

—هeminگه دروازه هيليليكو پتربسته شد و پس از ارتفاع گير ي
به پرواز نور مال خود ادا مه داد. ديدم که قدوس از حال رفت.
خيال كردم مردم يي بو ي اصابت گرده باشد از مير صالح خوا هشن
گردم تا اورا يار ي رسانند. و لي مير صالح بيشتر متوجه من شد
چون ميديدم که حال من به هراتب زارتر از حال قدوس بود.



بیو-گرافی نوری-سند

جمال فخری در سال ۱۳۲۳ در شهر کابل تولد یافت، تحصیلات ابتدایی خود را در لیسه عالی حبیبیه به پایان رسانیده و در سال ۱۳۴۵ از حربی پو هنتو ن سند فرا غت گرفت. در سال



۱۳۵۲ تحصیلات عالی خویش را موفقانه در اتحاد شوروی به پایان رسانید و متعاقبا در قوای هوایی و مدافعه هوایی و ظایف مختلف را اجرا نموده در سال ۱۳۵۷ به حیث مدیر مسؤول مجله هوایی و مدافعه هوایی و در سال ۱۳۵۹ به حیث نخستین مدیر مسؤول روزنامه حقیقت سر بازارگان مرکزی وزارت دفاع ج.د.ا. تقرر یافت از کود کی به نوشتن علاقمند بود و باروزنامه ها، جراید و مجلات کشور همکاری قلمی داشت.

نوشته ها و ترجمه های وی علاوه از آنکه در مطبوعات کشور انتشار یافته از جانب اتحادیه نویسنده گان ج.د.ا. و ریاست کود کستان هانیز به صورت مجلد به نشر ارسیده است.

نشر کرده اتحادیه نویسنده گان ج.د.ا.

۷۳

